



سید ابوالفضل حسینی

هنر و صنایع ظریفه در دوران مغول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

همواره سقوط خوارزمشاهیان و حمله مغول به ایران را با ویرانی و نابه‌سامانی می‌شناسیم، و این عصر را آکنده از خشونت و افول فرهنگ و هنر می‌دانیم، در حالی که مغولان پس از دورانی کوتاه، از ویرانگری دست کشیدند. جانشینان چنگیز به هنر و صنایع ظریفه، عنایت ویژه‌ای نشان دادند، و در گسترش فنون و صنایع کوشیدند.

از سوی دیگر، به پا شدن این امپراتوری وسیع و جدید، باعث آمد تا تمدن‌های چین و ایران به تبادل فرهنگی بپردازند.

درآمد

در ابتدا این پرسش به ذهن می‌آید که مگر ممکن است در عصر هجوم مغول که با ویرانگری و کشت و کشتار بسیار، همراه بوده است؛ هنر و صنایع ظریفه وجود داشته باشد؟

کلیدواژه‌ها

هنر، صنایع، صنایع ظریفه، صنعتگران، مغول، چنگیزخان، خوارزمشاهیان، بوداییان، ایلخانان، ایران، چین، مکتب نقاشی ایرانی-مغولی، مکاتب نقاشی، تأثیر سبک و روش چینی در هنر، نفوذ هنر چینی، نقاشی، تصویرگری، معماری، نساجی، بافندگی، فرش بافی، کاشی‌کاری، کاشی‌سازی، سفال‌گری، موسیقی، خطاطی، فلزکاری، مبادله فرهنگی.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که آن ویرانگری‌ها مربوط به اوایل دوران مغول بوده است، و بعد از آن که مغول‌ها در امپراتوری وسیع خود استقرار یافتند، دست از ویرانگری کشیدند، و به ترمیم ویرانی‌ها و ساخت‌وساز و احداث ابنیه روی آوردند. این کار به طور جدی از دوران جانشین چنگیز یعنی **اوغتای** آغاز شد؛ چون یکی از مشاوران وی توانست او را متقاعد کند که هر چند امپراتوری بر پشت

اسب تصرف شده است؛ اما نمی‌توان آن را از پشت اسب اداره کرد. مغول‌ها با راه‌نمایی او از زندگی کوچ‌نشینی به زندگی اسکان یافته رسیدند.^(۱)

یکی از پژوهشگران معتقد است که بزرگ‌ترین نتیجه مثبت هجوم مغول و تشکیل آن امپراتوری وسیع، برقراری روابط مستقیم بین شرق و غرب آسیا یعنی چین و ایران بوده است که در نتیجه آن، دو تمدن کهن چین و ایران با یکدیگر ارتباط یافتند. در ایران و ممالک اسلامی، عده‌ای از فضلا و دانشمندان، با آداب بودایی و زبان و خط چینی و مغولی و معلومات علمای آن نواحی آشنا شدند، و بسیاری از آداب و رسوم ایرانی و معارف اسلامی نیز میان مردم چین رواج یافت.^(۲)

حتی چنگیز در هجوم خود به ایران، از کشتن اشخاصی که دارای مهارت خاصی بودند از قبیل ستاره‌شناسان، آهنگران، بافندگان، کاتبان و... خودداری می‌کرد. او می‌دانست که می‌تواند از دانش این اشخاص برای امپراتوری خود استفاده کند، و به همین دلیل آن‌ها را همراه خانواده‌هایشان به قراقروم می‌فرستاد.^(۳) در مورد هولگو آمده است:

«هولگو و جانشینان او (ایلخان‌ها) در رعایت و احترام و تشویق مردم صنعتگر و ارباب فنون و صنایع کوتاهی نمی‌کردند، و آن‌ها را مشمول عنايات خود می‌ساختند، و حتی در آن هنگام که به خراب کردن شهری می‌پرداختند مواظب بودند که این‌گونه مردم را از قتل و هلاکت نجات دهند، و در حقیقت می‌توان گفت که مغول‌ها و ایلخان‌های ایران، سهم بزرگی در خدمت به پیشرفت صنایع و فنون داشته‌اند.»^(۴)

در دوران ایلخان‌های مسلمان یعنی **غازان**، **اولجایتو** و **ابوسعید** به لحاظ این‌که وزرای باتدبیر و باکفایت ایرانی، اداره امور را برعهده داشتند، از دخالت عنصر خشن مغول و عنصر مغرض و متعصب عیسوی در امور، جلوگیری شد. به همین دلیل، در دوران این سه ایلخان، هر چند وضعیت فرهنگ و تمدن ایران، همانند دوران سلجوقی و خوارزمشاهی درخشان نبود؛ ولی نسبت به ایلخانان پیشین، وضعیت بهتر شد.^(۵)

نکته دیگر این‌که در میان ایلخان‌های ایران، بعضی از آن‌ها علاوه بر این‌که مشوق معارف و هنر بودند، خود نیز هنرمند به شمار می‌آمدند، و در انواع هنرها و صنایع، مهارت داشتند؛ مثلاً درباره غازان گفته شده است که وی علاوه بر ذوق و استعداد بسیار، با هنرها و علوم مختلفی هم‌چون پزشکی، ستاره‌شناسی، کیمیاگری، زرگری، آهنگری، نجاری، نقاشی، ریخته‌گری و خزاطی آشنایی کامل داشت. در ساختن زین و لگام اسب، سابق‌بند و کلاه خود جنگی، هیچ‌کس بر وی برتری نداشت، و در ساعات فراغت از جنگ، به این قبیل کارها می‌پرداخت.^(۶)

باید دانست، در آن هنگام که مغول‌ها سلسله خوارزمشاهی را برانداختند، هنوز نسبت به تمدن ایران، بیگانه بودند، و نه تنها اطلاعی از آن نداشتند؛ بلکه خود نیز هیچ بهره‌ای از علم و تمدن نبرده بودند؛ اما چندان طول نکشید که از طرف شرق، فرهنگ و تمدن چینی، و از طرف غرب، فرهنگ و تمدن ایرانی در آن‌ها تأثیر کرد، و از آن به بعد، به علم و

ادب و فنون و صنایع توجه کردند، به حمایت از آن پرداختند، و با آن‌که بیشتر ایلخان‌ها مسلمان شدند، اما رابطه و علاقه خود را با خویشان و خاندان خود که مغول‌های خاور دور باشند، قطع نکردند. شاید وجود همین روابط بوده است که دوره آن‌ها را از حیث فنون

یکی از پژوهشگران معتقد است که بزرگ‌ترین نتیجه مثبت هجوم مغول و تشکیل آن امپراتوری وسیع، برقراری روابط مستقیم بین شرق و غرب آسیا یعنی چین و ایران بوده است که در نتیجه آن، دو تمدن کهن چین و ایران با یکدیگر ارتباط یافتند.



ایلخان گیخاتو (فرمانروای ۵-۱۲۹۱) در حال داوری کردن

- (۱) هال، مری، امپراتوری مغول، ص ۸۵.
- (۲) اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۵۴.
- (۳) هال، مری، امپراتوری مغول، ص ۶۳.
- (۴) حسن، زکی محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۳.
- (۵) اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۴۹۷.
- (۶) جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران، ج ۵، ص ۳۷۲.

و صنایع، امتیاز دیگری بخشیده، و باعث شده است که روش‌های فنی و صنعتی چین، در روش‌های فنی و صنعتی ایران تأثیر بگذارد.^(۷)

ملک‌الشعراى بهار در مورد تأثیر فرهنگ و تمدن چین در این دوران می‌نویسد:

«در آن روزگار_ دوران ایلخان‌ها به سبب رفت‌وآمد و آمیزش ایرانیان با تاتار و چین، همان‌طور که ادبیات فارسی در میان اقوام مغول و مملکت چین شیوع یافته بود، ادبیات مغول نیز که منحصر به خط و زبان اویغوری و افسانه‌های اساطیری اویغور و تاتار بود، در نزد ایرانیان شیوع یافته بود، و مردم به فراگرفتن خط و زبان اویغوری رغبت می‌نمودند، و دانشمندان چینی در دربار ایلخانان رفت‌وآمد داشتند، و خواجه‌وشیدالدین فضل‌الله می‌توانست از آن جماعت استفاده کند.»^(۸)

ما هم در این تحقیق قصد داریم تا وضعیت هنر و صنایع ظریفه را در دوران ایلخان‌ها بررسی کنیم. برای سهولت کار، این بحث را به چند بخش تقسیم می‌کنیم: نقاشی، نساجی، فرش‌بافی،

کاشی‌کاری و معماری، سفال‌گری، موسیقی، خطاطی و فلز‌کاری.

نقاشی

در دوران مغول و به ویژه از دوران هولاگو به این سو، با توجه ایلخان‌ها به بنای آثار و ابنیه، نقاشی ایرانی هم تحت تأثیر مستقیم چین قرار گرفت، و این به دو علت بود: یکی آوردن هنرمندان چینی به ایران، و دیگر، علاقه ایلخان‌های مغول به زنده نگاه‌داشتن آداب و رسوم مغولی که حتی با وجود پذیرش اسلام و اقامت در ایران، در یاسای چنگیز به چشم احترام می‌نگریستند.

در نتیجه این دو امر و رفت‌وآمد مردم ایران به چین، به تدریج سبک چینی در ایران رونق گرفت. بر اثر نفوذ نقاشان چین، و قلم و مرکب چینی و شکل رنگ‌آمیزی و ترکیب خطوط و کشیدن

تصویر بعضی از حیوانات، مثل اژدها و سیمرغ که پیش‌تر در بین مسلمان‌ها سابقه نداشت، کم‌کم اجزا و عناصر جدیدی در نقاشی ایران داخل شد، و در تصاویر و نقاشی‌ها، نقش صورت‌های مغولی با چشم‌های بادامی و گونه‌های برجسته، معمول شد.^(۹)

یکی از هنرهایی که ارتباط نزدیکی با نقاشی داشت، هنر معماری و کاشی‌کاری بود، صنعتگران و استادان فن در این دوره توانستند، فن اجرای نقش و نگار بر روی کاشی و آجر و معرق را به متهمی درجه کمال برسانند. یکی از امتیازات این دوره این است که هنرمندان توانسته‌اند محراب‌های ممتازی از کاشی‌های مینایی بسازند.

به طور کلی، تأثیر روش رایج در میان هنرمندان مملکت چین، در مواد و عناصری که در سبک و روش معماری ایرانی در این دوران، به کار رفته، کاملاً آشکار است. در میان این نگاره‌ها، نقش جانوران خرافی همانند اژدها و اشکال اشخاصی که دارای شکل و شمایل و صورت و سیمای چینی هستند، دیده می‌شود، و همین دلیل روشنی بر نفوذ و تأثیر روش چینی در روش ایرانی است.^(۱۰)

در دوران ایلخان‌ها، به دلیل مبادله فرهنگی میان ایران و چین، هنرهای چینی و از جمله نقاشی چینی در ایران رواج یافت. یکی از مهم‌ترین مواردی که در آن دوران به این امر یاری رساند، و مقدمات رونق هنر نقاشی در این عصر را فراهم آورد، به تصویر کشیدن موضوعات مختلف برای کتاب ارزشمند جامع‌التواریخ بود. خواجه رشیدالدین، همان‌گونه که در تألیف این کتاب، از دانشمندان چینی، مغولی و اویغوری کمک گرفته بود، در مصور کردن کتاب خود، هنرمندان چینی و اویغوری را نیز به کار گماشت. این کار، تا حدی جنبه رسمی داشت، و بنابراین، در نهایت دقت، زیبایی و ظرافت فراهم آمد، و سرمشق بسیاری قرار گرفت. بعضی از نسخه‌های این کتاب که امروزه موجود است، نماینده آغاز رواج سبک خاصی از نقاشی به شمار می‌رود، و نشان می‌دهد که در نقاشی عهد مغول، سبک نقاشی اسلامی و چینی با یکدیگر ترکیب شده است.^(۱۱)



بایر، یکی از اخلاف چنگیز خان و تیمورلنگ، بنیانگذار امپراتوری مغول در هندوستان (متوفی به سال ۱۵۲۰)

به عنوان مثال، در یکی از نقاشی‌های این کتاب، سواران مغول را می‌بینیم که به آرایش جنگی درآمده‌اند، و صخره‌های جالب و دیدنی میان آن‌ها وجود دارد. این سواران بر اسب‌های خرداندام خود نشسته‌اند، گوش به فرمان حمله دارند، و در حال آماده‌باش به سر می‌برند. هنرمند با به کاربردن تمام جزئیات سلاح و کلاه‌خود و زره، این سواران جنگی را در پیش چشم بیننده آشکار می‌کند، و با آوردن نیزه‌ها و درفش‌های آن‌ها تا حاشیه تصویر، طرحی بس جالب به دست داده است.^(۱۲)

به جز کتاب *جامع التواریخ*، کتابی بود به نام *منافع الحيوان* تألیف ابن‌بختیشوع که مباحثی درباره ویژگی‌های جانوران و گیاهان ارائه می‌داد. به فرمان غازان در سال ۶۹۹ق، این اثر را کتابت کردند، و هنرمندان و نقاشان، مطالب مختلف آن را به تصویر کشیدند؛ از جمله در یک تصویر، آهوانی را می‌بینیم که از شنیدن موسیقی لذت می‌برند، و از مارها متنفر و بیزارند، چنان‌که با آن‌ها تا دم بازپسین، بیچار می‌کنند.

کتاب دیگری که در این زمان، داستان‌های مختلف آن به تصویر کشیده شد، *شاه‌نامه* سروده فردوسی بود. در سال ۷۲۰ق نسخه‌ای از آن را رونویسی کردند، و داستان‌های آن را به تصویر کشیدند. تأثیر و نفوذ هنر چینی در این نقاشی‌ها کاملاً آشکار است.^(۱۳) از آن‌جا که هنر نقاشی، ارتباط

تنگاتنگی با هنرهای دیگر، همانند نساجی، کاشی‌کاری، سفال‌گری و معماری داشت، رونق و ترقی این هنرها، خود به خود به رونق نقاشی یاری می‌رساند. یکی از پژوهشگران معتقد است نخستین مکتب نقاشی که کاملاً ایرانی به شمار می‌آید، مکتب ایرانی-مغولی بوده است. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مراکزی که این مکتب در آن‌ها رونق گرفت، و پیشرفت یافت، تبریز، سلطانیه و بغداد بود. بیشتر آثار این دوره، مناظر جنگ و میدان‌های نبرد است، و یا توضیح و تفسیر مطالب کتاب‌های تاریخی و حکایات جنگی، و یا مناظری که امرا و ایلخانان مغول را در میان افراد خانواده و درباریان خود نشان می‌دهد.^(۱۴)

یکی دیگر از عوامل مهم رونق و ترقی نقاشی در این دوران، فاعلیت قابل توجه بودایی‌ها بوده است. بدین صورت که در آن زمان، عده‌ای از راهبان بودایی از اویغوریه، چین و تبت به ایران آمدند، و در قلمرو پهناور هولاگو اقامت گزیدند. آنان معابد بسیاری بنا کردند، و داخل آن معابد را با تصاویر و نقوش و مجسمه‌های بسیار زینت دادند. به ویژه یکی از ایلخان‌ها به نام ارغون، معابد بودایی را با نقش و نگارهای گوناگون تزئین کرد، و تصاویر و شمایل

خود را هم در آن نقوش، جلوه‌گر ساخت.^(۱۵) رونق و رواج نقاشی در این دوران، آن‌چنان برای کارشناسان این فن اهمیت دارد که آن‌ها سه سبک یا سه مکتب را برای نقاشی ایران پس از اسلام برمی‌شمارند؛ نخستین سبک، سبک ایرانی-مغولی است، و دو سبک دیگر عبارت‌اند از سبک تیموری و سبک صفوی.^(۱۶)

نساجی

به طور کلی می‌توان گفت که مغول‌ها توجه خاصی نسبت به صنعت نساجی داشته‌اند. این مطلب، از توجه به زیبایی پارچه‌های آن دوره که تصویرشان کشیده شده و موجود است، و یا چترها، پرده‌ها، روپوش تخت‌ها و سایر اشیای تجملی‌ای که در آن‌ها مشاهده می‌کنیم، اثبات

به طور کلی، تأثیر روش رایج در میان هنرمندان مملکت چین، در مواد و عناصری که در سبک و روش معماری ایرانی در این دوران، به کار رفته، کاملاً آشکار است.

می‌شود.

گفته شده است که بعضی از مراکز نساجی ایران، به ویژه هرات، شوش و شوشتر، اهمیت و جایگاهی که در بافندگی داشتند را بر اثر هجوم مغول از دست دادند؛ ولی در عوض، بعضی مراکز دیگر، به خصوص هرات و نیشابور، توجه زیادی از این قوم نسبت به صنایع خود دیدند؛ زیرا مغول‌ها به صنعتگران آن نواحی، متعزز نشدند، و به طور کلی اگر مراکزی ویران می‌شد، مراکز دیگری جای آن را می‌گرفت.

در این دوران، بر اثر افزایش ورود کالاهای چینی و برقراری دامنه تجارت ایران با چین، و آمدن گروه زیادی از بافندگان به ایران، تأثیر سبک‌ها و روش‌های تزئینی چین در صنعت نساجی ایران، کاملاً آشکار است.^(۱۷)

از موضوعاتی که در منسوجات دوران مغول دیده می‌شود، شیوع اصول تزئین پارچه‌ها با حواشی است. این سبک در آن دوره، در تمام نواحی عالم اسلام شایع بود، و بافندگان از آن پیروی می‌کردند؛ اما

- ۷) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۱.
- ۸) بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۱۷۱.
- ۹) اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۵۷.
- ۱۰) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۸.
- ۱۱) اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۵۷.
- ۱۲) پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ص ۹۷.
- ۱۳) همان، صص ۹۷ - ۹۸.
- ۱۴) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۹۳.
- ۱۵) گروه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۵۹۸.
- ۱۶) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۸۹.
- ۱۷) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۳۴.

در این دوره، حاشیه پارچه‌ها رنگ‌رنگ شد، و در آن، تنوع و زیبایی خاصی لحاظ گردید، و بعضی از آن‌ها با خطوط هندسی مستقیم یا منکسر و یا متقاطع، زینت یافت.^(۱۸)

منسوجات دوره مغول، دارای رنگ‌های مطبوع و ملایمی بود، و این امتیاز از نتایج سبک و روش چینی حاصل شد.^(۱۹)

بافت پارچه‌های قیمتی که پیش از استیلای مغول نیز در ایران رواج داشت، در عهد ایلخان‌ها رو به ترقی گذاشت؛ چراکه امرا و کارگزاران و وزرا که هر سال می‌بایست مبلغی از این جنس به عنوان هدیه به حضور ایلخان‌ها بفرستند، بافت پارچه‌های زربفت را در مراکز حکومت و قلمروی خود تشویق کردند. کارخانه‌های متعددی برای این کار در تبریز، گرجستان، بغداد، مرو، طوس، شوشتر، شیراز و نیشابور وجود داشت، و مغول‌ها عده‌ای از استادان این صنعت را به دربار قراقروم می‌فرستادند.

همان‌گونه که می‌دانیم، یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در دوران ایلخان‌ها عطاملک جوینی بوده است. در دوران وزارت وی، کارخانه‌های نساجی بغداد، به دلیل تشویق‌های او، اعتبار و شهرت بسیار یافتند، و عطاملک که شخصی کریم و بخشنده و در عراق دارای دستگاه سلطنتی بود، هر سال مبالغ هنگفتی هدیه به دربار

ایلخان می‌فرستاد که قسمت عمده آن پارچه‌های زربفت قیمتی بود که این خود گویای رونق صنعت نساجی در آن زمان است.

در دوران ایلخانی گیختو، به دلیل بی‌کفایتی او و نایاب شدن سیم و زر، لطمه بزرگی به بافت پارچه‌های زربفت وارد شد، تا آن‌که غازان روی کار آمد. در دوران وی که خزانه مملکت، بار دیگر با تدبیر خواجه رشیدالدین فضل‌الله رونق گرفت، و مقدار زر و سیم، رو به فزونی نهاد، بافت پارچه‌های قیمتی و زربفت نیز رونق گرفت.

در عهد اولجایتو، اهمیت کارخانجات بغداد تا آنجا رسید که خواجه سعدالدین ساوجی، برای دور کردن رقیب خود تاج‌الدین علی‌شاه، او را به ریاست و مدیریت کارخانجات بغداد فرستاد. تاج‌الدین علی‌شاه،

چنان امور کارخانه‌ها را مرتب کرد که پیش از او کسی چنان نکرده بود، و پارچه‌هایی در آن جا تهیه شد که تا آن زمان، نظیر آن در جایی بافته نشده بود.^(۲۰)

در دوران غازان که تبریز به عنوان مرکز حکومت انتخاب شد، وی این شهر را به مرکز علوم و فنون و انواع هنرها و صنایع و تجارت و بازرگانی تبدیل کرد.^(۲۱)

علاوه بر تشویق سلاطین و امرا و احتیاجات تجاری، امر دیگری که صنایع ظریفه از جمله صنعت نساجی را در این دوران رواج داد، گسترش افکار عرفانی بود. همان‌گونه که می‌دانیم، عرفا، باذوق‌ترین بزرگانی بودند که در تاریخ این مملکت، نام آن‌ها مذکور است، و این جماعت که هر نقش زیبا و صورت زیبا را تجلی نور حق و جمال‌الله می‌دانستند، در آرایش و نفاست لباس و سجاده خود، و گردآوردن اشیای ظریف، کوشش می‌کردند، و این، صنایع ظریفه را تشویق می‌کرد، و رونق می‌داد.^(۲۲)

یکی از شهرهایی که در این دوران در بافت پارچه شهرت زیادی داشت، شهر موصل بود. این شهر به دلیل موقعیت خاص خود و نزدیکی به سه ایالت کردستان، لرستان و بادیه‌الشم که مردمانشان ایل‌نشین و دام‌پرور بودند، به سهولت، پشم مورد نیاز را فراهم می‌کرد. از سوی دیگر، موصل به پایتخت بیلاقی ایلخان‌ها یعنی تبریز و پایتخت قشلاقی یعنی بغداد نزدیک و دسترسی به آن آسان بود. به همین دلیل، تجار ایرانی و اروپایی، در تبریز، بغداد و موصل، پارچه‌های مرغوب و عالی موصل را به قیمت خوب خریداری، و به اروپا صادر می‌کردند.^(۲۳)

بافت پارچه‌های ابریشمی نیز در این ایام در گیلان، خراسان، یزد و کرمان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت، و اساساً در آن زمان، ابریشم از ثروت‌های گران‌بها به شمار می‌رفت، و بعضی از بلاد، ابریشم را به عنوان مالیات سالیانه خود پرداخت می‌کردند؛ مثلاً اولجایتو^(۲۴) پس از فتح گیلان، امرای آن سرزمین را به پرداخت مقدار معینی ابریشم در هر سال، ملزم کرد.^(۲۵)

ابریشم‌بافی، پیش از این نیز در ایران رواج داشت، و



پارچه ابریشمی، قرن ۵ یا ۶ هجری



پارچه ابریشمی، قرن ۳ هجری

ایرانیان از آن پارچه تهیه می‌کردند؛ اما در این دوره، تحت تأثیر هنر ابریشم‌بافی چین، هنرمندان ایرانی، درصدد تقلید و اقتباس از رنگ و نگار و طراحی پارچه‌های ابریشمی چینی برآمدند، و انواع مختلفی از پارچه‌ها و حریرهای ابریشمی تولید کردند.

پارچه‌های ابریشمی ایرانی در اروپا به مرغوب بودن معروف بود، و طرفداران بسیار داشت؛ بنابراین، یکی از کالاهای مهم تجاری ایران در آن زمان پارچه‌های ابریشمی به شمار می‌آمد، و یکی از مال‌التجاره‌های سودآور بود.

این نوع پارچه‌های مرغوب را در اغلب موارد با جانوران خرافی چینی، همانند اژدها و سیمرغ و گل‌ها و خطوط عربی زینت می‌داده‌اند.^(۲۶)

در آن زمان، چون ابریشم و پارچه‌های ابریشمی از کالاهای بسیار نفیس و گران‌قیمت بود، پادشاهان و ثروتمندان اروپا از این پارچه‌ها به عنوان کفن خود و یا افراد خانواده خود استفاده می‌کردند، و یا از آن لباس تهیه می‌کردند، و در مراسم مختلف می‌پوشیدند.

نمونه‌هایی از این نوع پارچه‌های ابریشمی ممتاز را در بعضی از قبرستان‌های شهر ورونا^(۲۷) از شهرهای ایتالیا به دست آورده‌اند.

نیز در یکی از موزه‌های شهر وین، مجموعه‌ای از پارچه‌های ابریشمی دوره

مغول موجود است که جزء کفن رودلف چهارم، دوک اتریش بوده است. روی پارچه‌های این مجموعه، اشکال پرندگان بزرگی دیده می‌شود که بر زمینه‌ای از اطلس «ساتینی» بافته شده، و روی یکی از آن‌ها کتابی با خط نسخ درشت، به نام سلطان ابوسعید ایلخانی موجود است.^(۲۸)

کاشی کاری و معماری

دوران ایلخان‌های مسلمان، اوج شکوفایی و رونق صنعت و هنر کاشی کاری بوده است. بهترین دلیل برای این مدعا، آثار و بناهای به جامانده از آن دوران است؛ به ویژه بناهایی که از دوران غازان و اولجایتو در نقاط مختلف برجای مانده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. چیزی که از سبک معماری چینی در ایران، بیشتر به

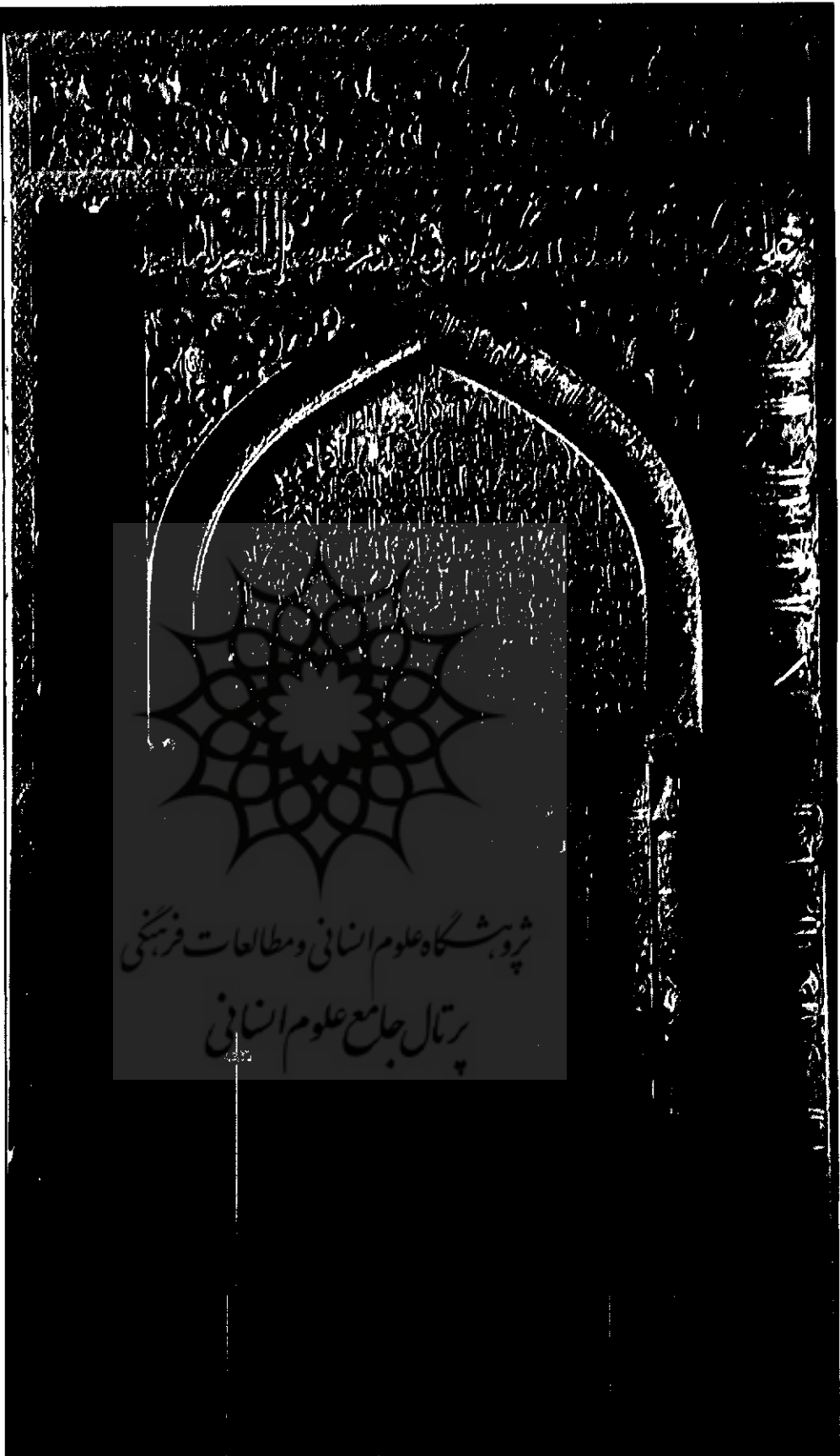
- (۱۸) حقیقت، عبدالزقیع، تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ص ۳۶۳.
 (۱۹) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۲۸.
 (۲۰) اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۵۹.
 (۲۱) براین، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ص ۸۷.
 (۲۲) اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۶۱.
 (۲۳) همان، ص ۵۶۰.
 (۲۴) Oljaito.
 (۲۵) اقبال، عباس، تاریخ ایران، ص ۶۱۶.
 (۲۶) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۳۰.
 (۲۷) Verona.
 (۲۸) حقیقت، عبدالزقیع، تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ص ۳۶۳.

چشم می‌خورد، یکی شکل گنبد‌های معابد و مساجد است که در آن‌ها کاملاً از معابد چینی و بودایی تقلید شده، و دیگر استفاده از رنگ آبی شفاف در کاشی‌کاری و پوشاندن گنبد‌ها از کاشی‌های کبود بزاق. مخصوصاً بعضی از بناهای عهد ایلخان‌ها از دور، به شکل چادر یا همان یورت^(۳۹) مخصوص مغول به نظر می‌رسد؛ از این جمله می‌توان به بنای مقبره دختر هلاکو در مراغه را مثال بزیم.^(۴۰)

درباره هولاگو آمده است که:

«هولاگوخان به غایت، عمارت‌دوست بود. به مراغه رفت، و در اتمام رصد مبالغه فرمود، و عظیم، حکمت‌دوست بود، و حکما را در بحث علوم، ترغیب فرمودی، و همه را ادوار و مرسوم (حقوق) معین گردانیده بود، و درگاه خود را به حضور علما و حکما مزین داشتی.»^(۴۱)

در این دوران، بسیاری از محراب‌ها با کاشی‌های لعاب‌دار درخشان یا با کاشی‌های ریز لعابی تزیین می‌شد، و بر آن‌ها طرح‌های گل و شکل‌های هندسی به شیوه اسلیمی و عبارت‌های عربی آرایش می‌یافت. هم‌چنین ساختمان‌ها را با حجاری و گچ‌بری‌های زیبا و جالب تزیین می‌کردند. یکی از بهترین شاهکارهای این دوره، محراب مسجد جمعه اصفهان است که در زمان اولجایتو و به فرمان وی پدید آمد.^(۴۲)



محراب اولجایتو، مسجد جامع اصفهان



مقبره ایلخان اولجایتو، (فرمانروائی ۱۶-۱۲۰۴ هجری)، سلطانیه



مقبره تیمور لنگ، سمرقند



ارگ علی شاه، تبریز

دادن ساختمان‌ها با کاشی‌های ستاره‌شکل، مهارت عظیمی داشتند، و در فواصل این نوع کاشی، لوحه‌های صلیبی شکل به کار می‌بردند.

در دوران دو ایلخان مسلمان یعنی غازان و اولجایتو بهترین و زیباترین نمونه کاشی‌کاری در ساختمان‌ها و ابنیه استفاده می‌شد. در زمان غازان که تبریز به عنوان مرکز حکومت انتخاب شد، وی این شهر را با عمارات مجلل و ابنیه عالی از قبیل مساجد، مدارس و مؤسسات خیریه، زینت داد.^(۳۳)

در زمان اولجایتو که سلطانیه به عنوان مرکز حکومت انتخاب شد، او در بنای این شهر، مهارت و ظرافت بسیار به کار برد، و پس از ساختن شهر و گنبد معروف آن، امر به بنای هفت مسجد کرد، و یکی از آن‌ها را به خرج خود از مرمر و چینی ساخت. پس از اتمام سلطانیه، جماعتی از پیشه‌وران و اهل حرفه و صنایع تبریز را به

به غیر از این‌ها مسجد جامع ورامین از دوران اولجایتو، نمونه دیگری از کاشی‌کاری، مقرنس‌کاری و گچ‌کاری این دوران به شمار می‌رود. پیش از عهد اولجایتو، کاشی‌کاری در داخل مسجد و عمارات، معمول بوده است؛ ولی تنها در بعضی بخش‌های بنا، گنبد سلطانیه در میان ابنیه اسلامی، نخستین نمونه‌ای است که در تمام آن، کاشی‌کاری به کار رفته است. داخل و خارج این گنبد، از کاشی‌های کبود بسیار شفاف که هنوز بخشی از آن‌ها باقی مانده، پوشیده بوده است، و از فاصله‌های دور در مقابل نور آفتاب به درخشانی تمام، جلوه می‌کرده است.

این نوع بنا که تا آن زمان به آن جامعیت در ممالک اسلامی سابقه نداشت، به تدریج الگوی بناهای عهد تیموریان و صفویه شد، و در دوره صفویه به اوج خود رسید.^(۳۳)

معماران ایرانی در بناهای این دوران، از گچ‌بری برای تزیین بنا، مخصوصاً در ساختمان محراب، به صورت گسترده سود جستند؛ ولی آنچه در این ساختمان‌ها نوعی تجدد و تطوّر به شمار می‌رود، استفاده از انواع کاشی و آجرهای لعاب‌صدفی‌دار است. می‌توان گفت که صنعت‌گران و اساتید فن در این دوران توانسته‌اند فن نقش و نگار بر روی کاشی و آجر و معرق را به منتهی درجه کمال رسانند. هم‌چنین در این دوران، معماران ایرانی در زینت

۳۹. Yurt.

۳۰. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۶۴.

۳۱. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۷۳۴.

۳۲. پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ص ۱۰۳.

۳۳. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۶۵.

۳۴. گروسه، رنه، امپراتوری صحراوردان، ص ۶۲۴.

هنر فرش بافی در دوران ایلخانی، مراحل جوانی و تکامل خود را طی کرده، و بعدها در دوره تیموری و صفوی به اوج شکوه خود رسیده است.

به نظر می‌رسد که فرش‌های ایرانی، همیشه برای مفروش کردن کف اتاق‌ها و تالارها استفاده نمی‌شده است؛ در تصاویر کتاب‌های خطی آن دوران دیده می‌شود که گاهی در دیوارها را با فرش تزیین می‌کرده‌اند. در اروپا، تزیین مجالس یا فرش، از دوره رنسانس، معروف و متداول شد، و هنوز هم معمول است.^(۳۶)



ظروف سفالی لعابدار



سلطانیه آورد، و آن‌ها را به ترویج صنایع دستی مشغول داشت، و به قدری در رونق آن شهر تلاش کرد که در اندک زمانی این شهر، پس از تبریز، بهترین شهر ممالک ایلخانی شد.

در این دوران، چند شهر در صنعت کاشی‌سازی، معروف و مطرح بودند: کاشان، سلطانیه، شهر ری و ساوه. در این میان، شهر کاشان از همه معروف‌تر بوده است. این شهر، در قرون متمادی، یکی از مراکز بسیار بزرگ و مهم هنر کاشی‌سازی و سایر ظروف سفالین بود، و در قرون ششم تا هشتم هجری، شهرت کارخانه‌های آن، سرتاسر ممالک اسلامی را فراگرفته بود. کاشی‌سازان این شهر به غیر از آن که بهترین و مرغوب‌ترین نوع کاشی را می‌ساختند؛ بلکه روی این کاشی‌ها را با انواع درختان، پرندگان و... طراحی و نقاشی می‌کردند، و این امر، خود به خود هنر نقاشی را هم رونق می‌داد.^(۳۵)

معروف‌ترین هنرمندان این شهر در این دوران عبارت بودند از حسن بن عرش‌شاه، علی حسینی کاتبی، حسین بن علی بن احمد، عبدالله بن محمود و... .

فرش بافی

همچنان که شعر، مظهر عالی تجلیات فکری و زبانی ایرانیان بوده، فرش هم شاهکار مشابه آن در زمینه هنرهای دستی بوده است.^(۳۶) هنر فرش بافی از قدیم‌الایام، با فرهنگ و تمدن ایران عجین شده است، و فرش‌های ایرانی در دیده فاتحان ایران، از اسکندر و یونانیان گرفته تا عرب‌ها، ترک‌ها و مغول‌ها ارزشی بزرگ داشته است.

در دوران مغول نیز بافت فرش و سجاده و گلیم‌های گران‌بها و عالی، رونق داشته، و مقدار زیادی از آن، به وسیله بنادر خلیج فارس به هندوستان و یا توسط تجار اروپایی به اروپا صادر می‌شده است.^(۳۷) یکی از مراکز مهم تولید فرش‌های مرغوب و عالی در دوران ایلخان‌ها شهر موصل بود. دلیل اهمیت یافتن این شهر در تولید فرش، همان‌ها است که در همین مقال، در بخش نساجی، برشمردیم: واقع شدن بر سر راه سه ایالت کردستان، لرستان و بادیه‌الشام و آن به دو پایتخت بیلاقی و قشلاقی ایلخان‌ها.^(۳۸)

به طور کلی، فرش بافی برای ایرانیان، میدان وسیعی بود که توانستند در آن ذوق و سلیقه و مهارت خود را در انتخاب رنگ‌ها ظاهر سازند، و گاه بیش از بیست رنگ در یک فرش به کار گرفته شد. البته ذوق و سلیقه آن‌ها فقط در تکثیر رنگ نبوده است؛ بلکه در ترتیب و تناسب آن نیز اعجاز کرده‌اند، و شاید به همین دلیل است که در رنگ‌آمیزی فرش‌های ایرانی، وحدتی مشاهده می‌شود که هزاران بار بر جلوه و زیبایی آن افزوده است.

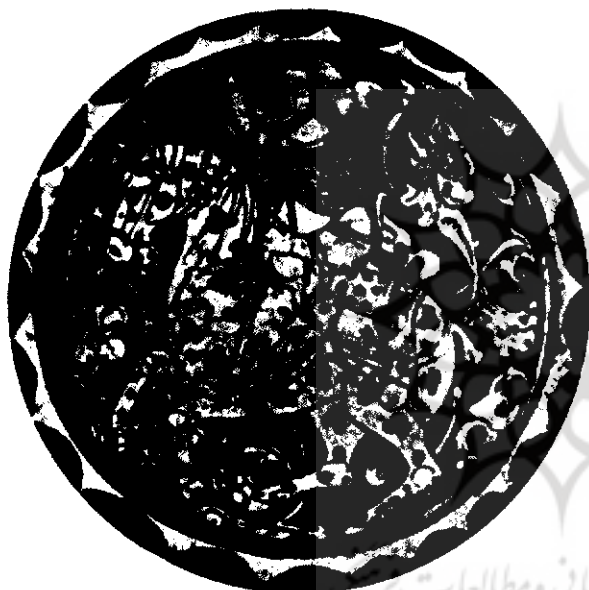
کارگاه‌های درباری، همیشه سعی داشتند که در این هنرمندی، نمونه کامل باشند، و همواره فرش‌های این کارگاه‌ها بر سایر فرش‌ها تفوق و برتری داشته است، و از شاهکارهای هنری به شمار می‌رود، و منظره آن‌ها در بیننده، یک حال وجد و نشاط، همراه با تقدیر و تحسین ایجاد می‌کند.

می‌توان گفت که هنر فرش‌بافی در دوران ایلخانی، مراحل جوانی و تکامل خود را طی کرده، و بعدها در دوره تیموری و صفوی به اوج شکوه خود رسیده است.

سفال‌گری

ایرانیان از قرن‌ها پیش با صنعت سفال‌گری آشنا بودند؛ اما این صنعت در دوران سلجوقی و ایلخانی، به تکامل رسید، و هنرمندان ایرانی در این دوران در تمام روش‌های فنی و عناصر تزئینی این ظروف، مهارت کامل یافتند، و ظروف را به انواع و طرق مختلف، زینت دادند. هم‌چنین قلم‌زنی را فراگرفتند، و اشکال مختلف را روی ظروف پدید آوردند. آنان تمام ظروف سفالین، به استثنای ظروف چینی را با اشکال متنوع و اندازه‌های مختلف و رنگ‌های زیبا و بزاق می‌ساختند. در به

از آن‌جا که ارتباط نزدیکی بین صنعت سفال‌گری و فلزکاری وجود دارد، می‌توان با بررسی ظروف سفالین دوره ایلخانی، به این نتیجه رسید که از صنعت فلزکاری، در ساخت چه ظروفی استفاده می‌شده است؛ چراکه هر نوع ظرف سفالینی که ساخته می‌شده، نمونه فلزی آن نیز کاربرد داشته است.



ظروف سفالی لعابدار



مجسمه سفالی لعابدار

کاربردن تصاویر انسانی و حیوانی و گیاهی نیز پیشرفت بسیار یافتند، و برای کشیدن این اشکال از نقاشان و تذهیب‌کاران ماهر استفاده کردند. به کاربردن این هنر در زینت‌دادن ابنیه و عمارات، وسیله دیگری برای تشویق و جدیت آن‌ها شد. گاه، ابنیه را با عبارات گوناگون تزئین می‌کردند که نمونه‌های مختلف آن، امروزه در نقاط مختلف دنیا موجود است.^(۳۰)

از آن‌جا که این هنر ارتباط نزدیکی با نقاشی داشت، خود به خود باعث رشد و ترقی هنر نقاشی نیز می‌شد؛ چون ظروفی که

(۳۵) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۱۰.

(۳۶) فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۲۰۱.

(۳۷) اقبال، عباس، تاریخ ایران، ص ۶۱۷.

(۳۸) همو، تاریخ مغول، ص ۵۶۰.

(۳۹) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۱۷۰.

(۴۰) همان، ص ۱۸۹.

ظروف مختلفی که از آن دوران در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شود، گویای شکوه و مهارت هنرمندان و صنعت‌گران ایرانی در ساخت انواع و اقسام ظروف سفالین و طراحی و نقاشی‌های زیبا بر روی این ظروف است.



جسمه سفالی لعابدار

از این دوران، و به ویژه از شهر ری به دست آمده است، نشان می‌دهد که هنرمندان، شمار زیادی از اشکال هندسی و گیاهی را در تزئین ظروف خود به کار برده‌اند، و اشکال بیشتر حیوانات، به ویژه، خرگوش و سگ‌های شکاری را کشیده‌اند. هم‌چنین مناظری از مجالس رقص و طرب و موسیقی، شکار، چوگان‌بازی و جشن‌های رسمی را روی ظروف، نقاشی کرده‌اند.^(۳۱)

در مورد رونق هنر سفال در این دوران، همین بس که بدانیم ظروف منقوش سفالین که از آثار عهد ایلخان‌ها در ری، سلطانیته، ورامین و خراسان به دست آمده است، از جهت ظرافت و استادی، در پختن گل و رنگ‌آمیزی و نقوشی که بر روی آن‌ها به چشم می‌خورد، از شاهکارهای بسیار عالی این صنعت به شمار می‌رود. این ظروف، با وجود شهرت کاسه چینی، در تمام ممالک شرق و غرب خریدار داشته، و حتی به اروپا و چین هم صادر می‌شده، و در اروپا، الگوی تقلید برای استادان آن سرزمین شده است.^(۳۲) در این دوران، شهرهای مختلفی در ساخت انواع ظروف سفالین، معروف و مشهور بودند؛ از جمله کاشان، شهر ری، سلطانیته، ساوه، آمل، بابل و... حتی اسامی استادان معروفی که در این شهرها به این هنر اشتغال داشتند به ما رسیده است، و ظروف مختلفی که از آن دوران در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شود، گویای شکوه و مهارت هنرمندان و صنعت‌گران ایرانی در ساخت انواع و اقسام ظروف سفالین و طراحی و نقاشی‌های زیبا بر روی این ظروف است.^(۳۳)

در این هنر نیز مانند سایر هنرها، تأثیر هنر چینی کاملاً آشکار است. در آغاز حکومت مغول، سفال‌گران به همان شیوه سلجوقی کار می‌کردند. آن‌گاه دست به کشیدن طرح‌های آزاد و پراختنا زدند؛ چنان‌که در کاسه‌ای که از آن دوران باقی است، دو خرگوش جهنده و علف‌های دراز دیده می‌شود که نفوذ هنر چینی، آشکار است.^(۳۴) موضوع دیگر، در مورد هنر سفال‌گری، ساخت انواع و اقسام ظروف مورد نیاز در زندگی روزمره آن روزگاران است؛ از وسایل زندگی معمولی گرفته تا زندگی‌های تجملی و اشرافی که در آن‌ها انواع ظروف سفالین با نقش‌های مختلف دیده می‌شد.

بعضی از این ظروف، از ابتدا به عنوان هدیه و تحفه برای شاهان، شاهزادگان و یا اشراف تهیه می‌شد. بیشتر اشکال و نقاشی‌های روی این تحفه‌ها عبارت بودند از تصاویر شاهزادگان و شاهزاده‌خانم‌ها و همراهان زنانه و مردانه آن‌ها و یا تصاویر شکار و میدان‌های جنگ و مجالس عیش و طرب، و هم‌چنین مناظر دلبری، مردانگی و پهلوانی. هنرمندان این فن موفقیت بسیار خوبی کسب کردند که نمونه‌های کار آن‌ها در نقاط مختلف دنیا از جمله موزه لوور پاریس موجود است.^(۳۵)

موسیقی

اطلاعات ما درباره موسیقی دوران مغول، محدود است؛ بنابراین نمی‌توانیم به طور کامل در این مورد اظهار نظر کنیم. همین‌قدر گفته شده که اوگتای دستور داده بود برای او در دربار خود در قراقروم، شعر و آواز بخوانند. هم‌چنین سلطان احمد تگودار

به موسیقی، علاقه بیشتری نشان می‌داد تا امور لشکری. اولجایتو هم دستور داده بود که در مجالس وی، موسیقی بنوازند؛ اگرچه رسماً مردم را از پرداختن به موسیقی، منع کرده بود.^(۴۶)

در دوران ایلخان‌ها به دلیل اهمیتی که آن‌ها برای تاریخ مغول قائل بودند، خود به خود تألیف و کتابت کتاب‌های تاریخی، رو به فزونی گذاشت، و در نتیجه، هنر خطاطی نیز رونق گرفت.

از هنر آن‌ها، مبالغ بسیاری هزینه کردند. معروف‌ترین خطاطان این دوره، صفی‌الدین عبدالؤمن ارموی و شاگرد او جمال‌الدین یاقوت مستعصمی است که در فن خط، به مراتب از استاد خود شهرت فراوان‌تر کسب کرده است.

ارموی و مستعصمی، از خطاطان مخصوص مستعصم، آخرین خلیفه عباسی بودند، و بعدها به خدمت خاندان جوینی درآمدند.^(۴۷)

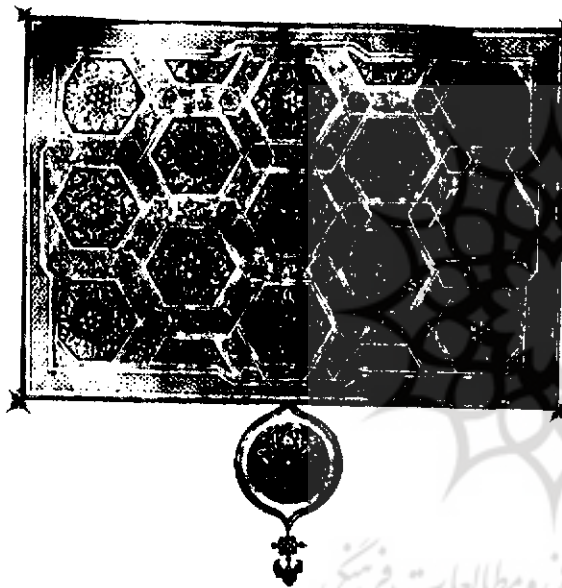
در دوران ایلخان‌ها به دلیل اهمیتی که آن‌ها برای تاریخ مغول قائل بودند، خود به خود تألیف و کتابت کتاب‌های تاریخی، رو به فزونی گذاشت، و در نتیجه، هنر خطاطی نیز رونق گرفت.^(۴۸) از سوی دیگر چون هنر خطاطی، ارتباط تنگاتنگی با هنر کاشی‌کاری داشت،

به نظر می‌رسد مسلمان شدن ایلخان‌ها و پرداختن آن‌ها به امور مملکت‌داری و سایر هنرها، دیگر فرصتی باقی نگذاشته بود که به صورت جدی به موسیقی توجه کنند؛ اما سپاهیان مغول در میدان‌های جنگ برای علامت دادن به یکدیگر و یا ایجاد شور و هیجان در سربازان خود، از نقاره، استفاده بسیار می‌کردند. نقاره، طبل بزرگی بود که بر پشت شتری دو کوهانه می‌گذاشتند، به میدان جنگ می‌آوردند، و از آن استفاده می‌کردند:

«سواره‌نظام سنگین اسلحه را به وسیله نقاره فرامی‌خواندند. سواره‌نظام سنگین اسلحه، شروع به حرکت می‌کرد؛ اما با علامت دادن فرمانده، به طبل علامت می‌داد، و او طبل را با سرعت و هیجان به صدا درمی‌آورد، و باعث می‌شد که سربازان به فریاد درآیند، و با پایین آوردن نیزه‌ها به صورت چهارنعل به طرف دشمن بتازند.»^(۴۹)

در این‌جا لازم است چند موسیقی‌دان معروف دوران مغول که آثاری هم در این زمینه برجای گذاشته‌اند معرفی شوند: صفی‌الدین ارموی؛ وی از مشاهیر موسیقی‌دانان و ریاضی‌دانان قرن هفتم بوده است. او در بلخ چشم به جهان گشود، و مدتی در بغداد در خدمت المستعصم خلیفه عباسی و سپس نزد هلاکو و عطاملک جوینی روزگار گذراند. وی در فقه، ادب، خط، انشا، ریاضیات و موسیقی، بسیار توانا بود. شهرت او بیشتر به خاطر توانایی او در موسیقی و به ویژه نواختن عود و آلات دیگر بوده است. از جمله آثار او در موسیقی، *الایقاع* به فارسی است که به زبان عربی و ترکی هم ترجمه شده است. کتاب‌های دیگر وی *الموسیقی* و *الادوار* نام دارد که شرح‌های مختلفی بر این کتاب‌ها نوشته شده است.

ابوالمعالی اربلی؛ از تألیفات او در موسیقی، *ارجوزه الانغام* است. از دیگر موسیقی‌دان‌های قرن هفتم هجری و دوره ایلخانی به نام این‌ها می‌توان اشاره کرد: علامه محمد آملی، علامه قطب‌الدین شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله صیرفی صاحب کتاب *خلاصة الافکار فی معرفة الادوار*، عبدالقادر مراغی که صاحب تألیفات متعددی از جمله: *جامع الألحان*، کتاب *الموسیقی*، *مقاصد الألحان*، *زبدة الأودوار*، *کنز الألحان* و *شرح الأودوار* بوده است.^(۴۸)



رونق کاشی‌کاری نیز هنر خطاطی را رونق می‌داد. در بیشتر مواردی که سردر مساجد و یا محراب مساجد را کاشی‌کاری می‌کردند، روی این کاشی‌ها را با آیاتی از قرآن، زینت می‌دادند که بسیاری از آن‌ها تا به امروز باقی مانده است. چنین به نظر می‌رسد که مسلمان شدن ایلخان‌ها، خطاطی

خطاطی

یکی از صنایع ظریفه که مقارن استیلای مغول اهمیت فراوانی داشت، حسن خط و یا همان خطاطی بود. مستنصر و مستعصم دو خلیفه عباسی و وزرای آن‌ها در جلب و جذب خوشنویسان و استفاده

(۴۱) همان، ص ۱۹۹.

(۴۲) اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۶۱.

(۴۳) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، صص ۱۸۸ - ۲۲۰.

(۴۴) پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ص ۱۰۱.

(۴۵) حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۰۳.

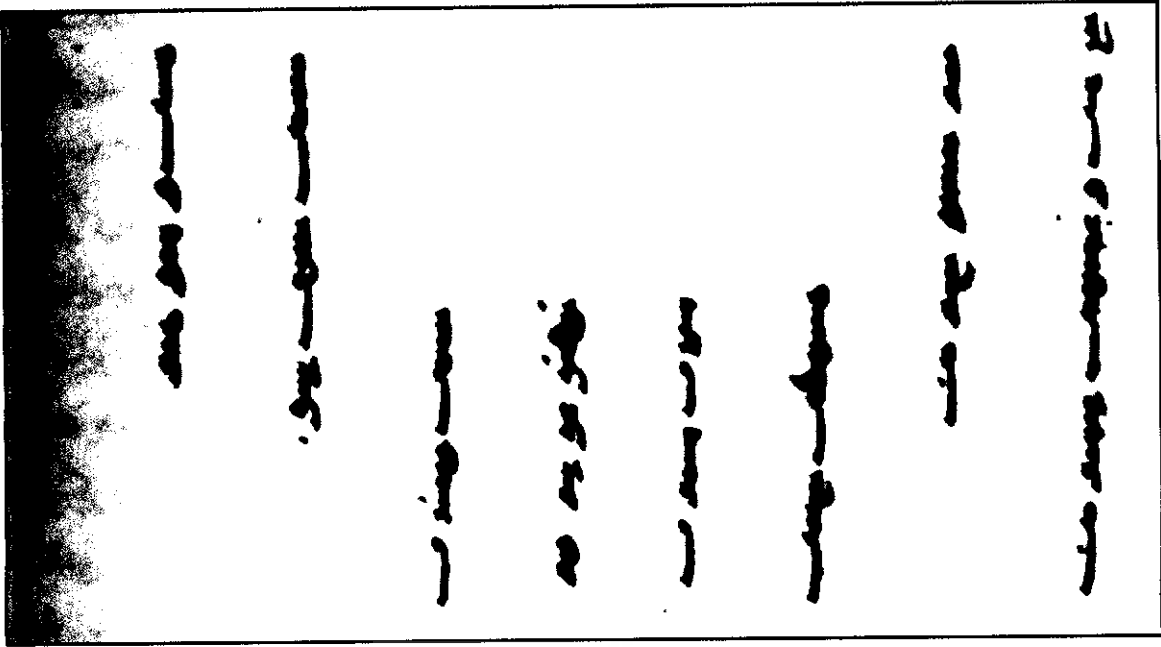
(۴۶) اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ص ۳۳۹.

(۴۷) هال، مری، امپراتوری مغول، ص ۹۴.

(۴۸) صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، صص ۲۶۲ - ۲۶۳.

(۴۹) اقبال، عباس، تاریخ ایران، ص ۶۱۷.

(۵۰) بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۱۸۱.



می‌افزود. قسمت‌هایی از این شاه‌نامه‌ها که امروزه در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شود، گواه بر این مدعا است.

فلزکاری

این هنر در اواخر قرن هفتم و هشتم هجری به منتهی درجه ترقی و عصر طلایی خود رسید. بهترین نمونه‌های این ترقی، ابریق‌هایی است که در شمال غربی ایران ساخته می‌شد، و با بدنه ترک ترک خود که پوشیده از نوارها و ترنج‌ها یا تصاویری از انسان و حیوانات و خطوط زیبا و گل و گیاه است، از آثار

نفیس و ممتاز این دوران به شمار می‌رود. یکی از زیباترین آثار فلزکاری دوره ایلخانی که هنوز هم موجود است، ظرف فلزی بسیار بزرگی است که به ظرف تعمیر سن لویی^(۵۳) نام‌بردار است. در وجه تسمیه آن گفته‌اند که از دوره لویی نهم پادشاه فرانسه، بزرگان دولت فرانسه را در این ظرف، غسل تعمیر داده‌اند.

یکی دیگر از آثار نفیس این دوره، شمعدانی فلزی است که دارای منبت‌کاری بدنه و ترکیبی از انواع شمعدان‌هایی است که در قرن ششم هجری، در ممالک اسلامی آن روز ساخته می‌شده است. بر روی آن کتیبه‌ای است که دلالت می‌کند این اثر نفیس در سال ۷۶۱ق به دست یک صنعت‌گر شیرازی به

آیات قرآن را رونق خاصی داد. در قرآن‌هایی که برای ایلخان‌های مسلمان تهیه می‌شد، نهایت دقت و ظرافت در خطاطی و تذهیب به کار می‌رفت؛ قرآنی که از دوران اولجایتو باقی مانده، نشان‌دهنده این مطلب است.^(۵۱) این قرآن توسط عبدالله بن محمود همدانی در سال ۷۱۳ق و برای شخص اولجایتو خطاطی شده، و فوق‌العاده جالب، جذاب، متنوع و لطیف است. صفحات آن ۵۰×۴۰ سانتی‌متر است، و از لحاظ اشکال و تزیینات هندسی، یک شاهکار محسوب می‌شود.^(۵۲)

بهتر است در این‌جا از نویسندگان معروف این دوران که آثارشان مایه رونق کتابت شد، نام برده شود:

ابونصر فراهی مؤلف کتاب لغت بسیار معروف *نصاب الصبیان* که در اوایل استیلای مغول در سیستان زندگی می‌کرده است.

محمد عوفی مؤلف کتاب *لباب الالباب و جوامع الحکایات*.

شمس قیس رازی مؤلف *المعجم فی معاییر اشعار العجم* در علم عروض و قافیه.

شمس فخری مؤلف *معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی* در علم عروض و قافیه.

محمد بن محمود آملی از استادان مدرسه سلطنتیه در دوران اولجایتو، مؤلف کتاب *نفایس الفنون* که یک دایره‌المعارف محسوب می‌شود.^(۵۳)

هم‌چنین در آن زمان، نسخه‌های متعددی از شاه‌نامه برای ایلخان‌ها تهیه می‌شد که این خود بر رونق هنر خطاطی،

یکی از صنایع ظریفه که مقارن استیلای مغول اهمیت فراوانی داشت، حسن خط و یا همان خطاطی بود.

چنین به نظر می‌رسد که مسلمان شدن ایلخان‌ها، خطاطی آیات قرآن را رونق خاصی داد.

یاب ها (سمت چپ) و امیر آقور ها (سمت راست) بر گرفته از دستنوشته ای از کتاب فرنگیان، نوشته رشیدالدین



ظروف فلزی این دوران این است که خطوطی که پیش تر به خط عربی یا کوفی بر روی این ظروف حک می شد، در این دوران به زبان فارسی نوشته، و حکاکی می شد. (۵۶)

نام محمد بن رفیع الدین ساخته شده است.

از آن جا که ارتباط نزدیکی بین صنعت سفالگری و فلزکاری وجود دارد، می توان با بررسی ظروف سفالین دوره ایلخانی، به این نتیجه رسید که از صنعت فلزکاری، در ساخت چه ظروفی استفاده می شده است؛ چراکه هر نوع ظرف سفالینی که ساخته می شده، نمونه فلزی آن نیز کاربرد داشته است. (۵۵)

در این دوران، شهر موصل یکی از مراکز عمده تولید انواع و اقسام ظروف فلزی بوده است. یکی از ویژگی های مهم

(۵۱) مورگان، دیوید، منول ها، ص ۱۹۴.
 (۵۲) حسن، زکی محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۹۸.
 (۵۳) اقبال، عباس، تاریخ ایران، ص ۶۱۰.
 (۵۴) Louis Saint.
 (۵۵) حسن، زکی محمد، تاریخ صنایع ایران، ص ۲۶۴.



دیگر هنرها

به جز هنرها و صنایعی که توضیح داده شد، ساخت انواع آلات و اسباب رصدی و نجومی و انواع ساعت، اسطرلاب، اسباب شناخت اوقات نماز و تعیین ظهر شرعی، در جمیع ممالک اسلامی تحت سلطه مغول، رواج داشت. پیش از استیلای مغول، در دو مرکز اسلامی عمده آن روزگار یعنی الموت و بغداد، فرقه اسماعیلیه و خلفای عباسی در گردآوری این گونه آلات و استفاده از استادان این فنون، سعی بسیار داشتند. هولگو بر خزانه بغداد و الموت، دست یافت، و بخش عمده این اسباب و آلات را تحت اختیار خواجه نصیر طوسی قرار داد تا در رصدخانه مراغه از آن‌ها بهره گیرد. خواجه نصیر در سفرهایی که به بغداد داشت، مقداری دیگر از این آلات را برای انجام کار رصد گردآوری کرد، و رصدخانه مراغه را تأسیس کرد.^(۵۷)

در نهایت باید بدانیم که این تدبیر و درایت دانشمندان ایرانی، هم‌چون خواجه نصیر بود که مغول‌ها را با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا کرد تا از قدرت و موقعیت آن‌ها در جهت رونق علوم و فنون مختلف استفاده شود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم ۱۳۸۴ ش.
۲. اقبال، عباس، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم ۱۳۶۵ ش.
۳. همو، تاریخ ایران، تهران: خیم، چاپ ششم ۱۳۷۰ ش.
۴. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم ۱۳۸۰ ش، ج ۳.
۵. پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۴ ش.
۶. جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، چاپ اول ۱۳۸۰ ش، ج ۵.
۷. حسن، زکی‌محمد، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمّد خلیلی، تهران: اقبال، چاپ سوم ۱۳۶۶ ش.
۸. حقیقت، عبدالزّقیع، تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، تهران: نشر ایران، چاپ اول ۱۳۶۹ ش.
۹. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، به اهتمام بهمن کریمی، تهران: اقبال، چاپ سوم ۱۳۶۷ ش.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران: ابن‌سینا، چاپ اول ۱۳۴۱ ش، ج ۳.
۱۱. فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، چاپ سوم ۱۳۷۵ ش.
۱۲. گروسه، رنه، امپراتوری صحرائنوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۵ ش.
۱۳. مورگان، دیوید، مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۴ ش.
۱۴. هال، مری، امپراتوری مغول، ترجمه میرسعیدی، تهران: ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۰ ش.